

## بسم الله الرحمن الرحيم

### بازخوانی اعتشاشات اخیر

تقریر سخنرانی دکتر سید حسین شرف الدین در جمع طلاب و فضلاء مبلغ، قم،

دفتر تبلیغات اسلامی، معاونت فرهنگی تبلیغی، سالن غدیر ۱۴۰۱/۱۲/۲۲.

کشورما در سالهای مختلف بعد از انقلاب (۷۸، ۸۸، ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱) با یک رشته اعتراضات خیابانی به صورت متناوب مواجه بوده است.

در آینده نیز به دلیل وجود برخی زمینه ها و عوامل علی و اعدادی، تکرار این سنخ حوادث غیر منتظره نخواهد بود.

این نوع رخدادها معمولا در همه جوامع دموکراتیک که در آنها امکان اعتراض به سیاست ها و رویه های رسمی، عملکرد نهادها و ساختارها حاکمیتی و طرح مطالبات و خواسته های جدید وجود دارد، امری عادی است؛ تفاوت جوامع مختلف در نحوه مواجهه با این سنخ رویدادها است.

البته کشور ما از جهاتی، وضعیت استثنایی و منحصر بفرد دارد: روح ناآرام و تحول گرای ایرانی (جامعه ای که در تقریبا صد و بیست سال اخیر ۵ حرکت و جنبش اجتماعی داشته: جنبش تنباکو، مشروطه، ملی شدن نفت، واقعه ۱۵ خرداد و بالاتر از همه انقلاب اسلامی)؛ وجود برخی مسائل و معضلات پیچیده و متراکم، ناتوانی ساختارهای موجود در حل برخی مسائل مبتلابه و تامین برخی انتظارات و مطالبات، توسعه نامتوازن (پیشرفت در برخی سطوح برغم عقب ماندگی در سطوح دیگر)، وجود برخی دوگانه های گیج کننده (مثل دوگانه سنت و مدرنیسم، دینی و سکولار، ایرانی و اسلامی، واقع گرایی و آرمان گرایی و...)، وقوع برخی تحولات آرام در نظام بینشی، ارزشی، آرمانی، نگرشی و رفتاری جامعه؛ کمیت نسبتا بالای جمعیت جوان با روحیات تحول خواهانه، اصلاح طلبانه و مطالبات متنوع که بالطبع فشارهایی را بر ساختارهای موجود وارد می سازد؛

توطئه های آشکار و پنهان دشمنان داخلی و خارجی، بحرانها و التهابات پایان ناپذیر منطقه ای، تحریم های اقتصادی فلج کننده، محدودیت تعاملات با جامعه جهانی و اموری از این دست؛ مجموع این عوامل موجب شده تا سیاست های اجرایی کشور به نوعی روزمرگی گرفتار شود و به دلیل کند شدن روند توسعه و عدم تامین نیازها و خواسته ها متناسب با سطح انتظارات، شاهد بروز یک سری اعتراضات و نافرمانی های مدنی باشیم.

معمولا متعاقب وقوع هر رویداد، کارشناسان و تحلیل گران از منظرهای مختلف به بررسی ابعاد آن می پردازند؛ تعدد و تکثر این تحلیل ها، دلیل گویایی است بر پیچیدگی جامعه ایران و ناتوانی ظرفیت های دانشی و تجربی موجود برای فهم و تحلیل دقیق رویدادها و حوادث آن است.

وقوع راه پیمایی ۲۲ بهمن امسال با کمیت و کیفیت کاملا غیرمنتظره، در اوضاع و شرایط کنونی، شاهد روشنی بر پیش بینی ناپذیری وضعیت های محتمل این جامعه و رازآلود بودن آن است.

رویداد اخیر که به دلیل برخی ویژگی ها، باید آن را یک «اعتراض» یا یک «شورش» نامید تا یک «جنبش»؛ از جهاتی حائز توجه است که من به دلیل محدودیت فرصت تنها به ابعادی از آن اشاره می کنم.

به ادعای برخی کارشناسان، اعتراض اخیر گسترده ترین اعتراض از اعتراضات بعد از انقلاب بوده هم از حیث گستره مکانی (تقریبا همه مناطق)، هم گستره گروهی (طبق آمار، جمعیت های مختلفی از اقشار مختلف برغم همراهی فیزیکی، دست کم بانفس اعتراض همدلی و همراهی نشان دادند)، هم در گستره زمانی (حدود سه ماه)، هم در گستره جنسیتی (با اینکه سوژه آغازین آن امری زنانه بود اما مشارکت مردان هم در آن چشمگیر بود)؛ هم در اتحاد میان ضد انقلاب خارج نشین (گروه های از این افراد، در همراهی با معترضین، در کشورهای مثل آلمان راه پیمایی کردند)، در نقش آفرینی سلبریت ها، در نقد برخی احکام دینی مثل اعتراض به الزامی حجاب و نیز توهین به برخی مقدسات (به جای خواندن قرآن در قبرستان، کف و سوت زدن)، بازتاب در

حریم های خصوصی (از جمله اعتراضاتی بود که حتی به درون خانواده ها هم کشیده شد و زمینه کشمکش میان زن و شوهرها و والدین و فرزندان برسر مساله حجاب رافراهم ساخت) و...

بزعم من در این رویداد(که از اواخر شهریور ۱۴۰۱ شروع و حدود سه ماه به طول انجامید) سه موج اعتراض به صورت توامان و در هم آمیخته به راه افتادند. تفکیک این سه موج، صرفاً ذهنی است.

اولین موج مربوط به جوانان و نوجوانان عمدتاً دهه هشتادی است که به برخی سیاست ها، رویه ها، الگوها، قواعد و نظامات فرهنگی اجتماعی و به تعبیر برخی محدودیت ها، معترض بودند؛ مطالبات این گروه بیشتر صبغه فرهنگی اجتماعی داشت تا سیاسی و اقتصادی؛

به بیان دیگر، این نسل به دلیل تاثیر پذیری عمیق از فرهنگ ترویجی رسانه های جهانگستر(به ویژه فضای سایبر)، طالب نوعی سبک زندگی متفاوت از سبک های مالوف و مورد حمایت فرهنگ عمومی است. این نسل لزوماً با اسلام و انقلاب تقابل و تعاند صریح ندارد و تنها طالب تجدید نظر در برخی الگوهای رفتاری و قواعد و هنجارهای سنتی - مذهبی است.

مرگ مهسا امینی، بهانه ای برای ابراز وجود و طرح مطالبات این عده شد. شعار «زن، زندگی، آزادی» ابتدا توسط این گروه طرح یا تایید شد.

شعار «زن» به لزوم معافیت زنان از پوشش الزامی و عدم دخالت حاکمیت در موضوع حجاب، تفسیر شد(به بیان دیگر، طالب تغییر جایگاه حجاب از یک شرعی به مولفه ای از سبک زندگی، از یک امر پوششی به یک امر آرایشی و تزئینی، از یک امر اجتماعی و الزامی به یک امر شخصی و اختیاری که قاعدتاً امکان خودنمایی و تظاهر زیباشناختی را از فردنگیرد و فرد بتواند از انواع مختلف حجاب حسب سلیقه خود استفاده کند)؛ تعرض به نیروی انتظامی به عنوان نهاد مجری این سیاست، نیز اقدام عملی همسو با این شعار بود؛

شعار «زندگی»، به لزوم انعطاف جامعه در پذیرش سبک‌ها و الگوهای زیستی متکثر و متنوع و عدم اصرار بر یکسان‌زیستی و تجویز الگوی کم و بیش مشابه برای همه اقشار بویژه جوانان و نوجوانان تفسیر شد؛ از دید برخی، شعار «زندگی» برای تذکار این نکته بود که اگرچه زندگی همواره وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف و آرمان‌ها تلقی می‌شد (و فاقد ارزش فی‌نفسه) اما در این اعتراض بر زندگی به عنوان یک امر فی‌نفسه و دارای ارزش ذاتی تاکید شد؛ زندگی برای زندگی (نه برای چیز دیگر): تعریضی به نظام اسلامی که همواره بر آرمانها تاکید دارد؛

شعار «آزادی» نیز به رهایی حوزه عمومی و عرصه‌های خصوصی (از جمله پوشش، آرایش، موسیقی، تفریح، روابط آزاد)، از نظارت و کنترل دولت یا دست‌کم کاهش این دخالت‌ها تفسیر شد.

این گروه اگرچه تعدادشان کم بود اما به سرعت توانست عده زیادی بویژه از قشر خاکستری را در داخل و خارج با خود همراه سازد.

حمایت رسانه‌ای گسترده، حمایت برخی چهره‌های دانشگاهی، برخی روشنفکران، برخی جنبش‌های دانشجویی، برخی سرخوردگان از نظام و حتی برخی سران کشورهای اروپایی و بالاتر از همه برخی سلبریت‌ها موجب شد تا این جریان مورد توجه افکار عمومی در داخل و خارج واقع شود.

همه شاهد بودیم که هجمه رسانه‌ای به حدی بود که تا مدتی هیچ صدای مخالفی جرأت بلند شدن نداشت و اگر صدایی هم مطرح می‌شد، معمولاً شنیده و باور نمی‌شد. تنها یک روایت ورد زبانها بود و آن وقوع مرگ ظالمانه مهسا توسط نیروی انتظامی بود. (در چنین شرایطی، طرح روایت‌های بدیل می‌تواند از یکسویه شدن افکار عمومی به نفع یک جریان مانع شود)

علاوه بر این زمینه‌ها، نفس شرکت نیروهای جوان و نوجوان با توجه به مجموع ویژگی‌های روحی، شخصیتی و موقعیتی، در برجسته‌سازی جنبه‌های نمایشی این رویداد قویا موثر بود. این نسل را به دلیل همین روحيات جسورانه، نسل «بی‌محابا» لقب داده‌اند.

موج دوم اعتراض مربوط به گروههایی است که بویژه از اوضاع نابسامان اقتصادی ناراضی و شاکی بودند و مطالبات بیشتر صنفی و معیشتی داشتند. این موج که بیشتر از موج اول به همراهی و مشارکت عموم مردم دل بسته بود، و فکر می کرد به دلیل طرح مطالبات محسوس و خواسته های همگانی، از حمایت و پشتیبانی قاطع ملت برخوردار شد؛

اما به صورتی کاملاً غیر منتظره حتی از موج اول هم کمتر دیده شد (این هم نشانه دیگری از پیچیدگی و پیش بینی ناپذیری جامعه ایران است). از این رو، این موج نیز امکان و فرصت چندانی برای بسیج توده ها و فضا سازی به نفع خود نشد.

و موج سوم که البته تعداد کنش گران آن محدود تر از دو موج قبل بود؛ اما به دلیل اتخاذ موضع رادیکال علیه نظام، طرح شعارهای ساختار شکنانه، توسل به خشونت برهنه، توهین به مقدسات، برخورداری از حمایت قاطع رسانه های برون مرزی (مثل بی. بی. سی، ایران اینترنشنال، رادیو فردا، صدای امریکا)، ضد انقلاب خارج نشین، برخی دول خارجی (بویژه کشورهای اروپایی و امریکا و کانادا)، برخی شیوخ عرب بویژه عربستان سعودی، برخی سازمانهای بین المللی و گروههای تجزیه طلب داخلی (مثل کوموله، پژاک، کودار، پانتراک، الاحوازی)؛

هیاهوی بیشتری به راه انداخت، و بیشتر از دو موج دیگر دیده شد. این موج به سرعت توانست دو موج قبلی را با خود همراه یا به حاشیه براند و در نهایت یکه تاز میدان شود. به بیان دیگر، برجستگی این موج از باب غلبه حاشیه بر متن، روند امور را به سمت و سوهای ناخواسته ای سوق داد و حتی امید دو موج اول به نتیجه بخشی اعتراضاتشان را نیز به یاس بدل کرد. از این عده غالباً با نام ارازل، اوباش، مزدور، آشوبگر یاد می شود.

مسئولان امنیتی کشور مدعی اند که بخش قابل توجهی از این نیروها قبلاً برای همین منظور در برخی کشورها آموزش خرابکاری دیده بودند، برای اجرای عملیات های خیابانی پول و سلاح دریافت کرده بودند و برای مختل ساختن نظم و امنیت کشور ماموریت ویژه داشتند. در

عین حال، مدعی اند، آنچه در خیابان ها اتفاق افتاد بسیار کمتر از آنچه است که قرار بود اتفاق بیفتد. بخشی از این نقشه خرابکارانه قبلا توسط نیروهای اطلاعاتی و امنیتی، شناسایی و خنثی شده بود.

متأسفانه این عده در همین مدت اندک توانست با سد معابر، آتش سوزی، تخریب اموال دولتی و مردمی، حمله مسلحانه به مردم عادی و نیروهای انقلابی، عربده کشی خیابانی، سنگ پرانی، عمامه پرانی، کشیدن چادر از سر زنان محجبه و در نهایت کشتن حدود ۳۰۰ نفر؛ فضای روانی اجتماعی کشور را برای مدتی ملتهب سازد.

جالب اینکه غالب کارشناسان، تریبون داران، رسانه های داخلی و حتی مسئولان امنیتی و اجرایی کشور، همه دیدگاههای تحلیلی و اقدامات عملی خود را بر این موج متمرکز کرده و دو موج دیگر را پاک به فراموشی سپرده اند.

این هم از مشکلات کشور ماست که هر گاه گروهی یا صنفی اراده کنند خواسته های خود را در قالب یک تجمع آرام یا یک راه پیمایی اعتراضی به گوش مسئولان برساند؛ به دلیل دخالت عوامل فرصت طلب و نفوذی، این اعتراضات به خشونت کشیده می شود و نتیجه عکس می دهد.

نحوه مواجهه بایسته

(البته از زبان چون منی بیشتر جنبه توصیه دارد)

نحوه مواجهه نظام با موج اول، قاعدتا با تسامح و ممانعت همراه بوده است اگرچه برخی از خواسته های آنها بدلیل ناسازگاری با باورداشت های اعتقادی و ارزشی و نُرَم های غالب رفتاری برآوردنی نیست؛ مطمئنا حاکمیت هم کوتاه بیاید، فرهنگ عمومی زیر بار این سنخ توقعات هنجارشکنانه مثل آزادی در امر حجاب و برخی الگوهای زیستی نمی رود.

نحوه مواجهه با موج دوم نیز تا مادامی که خواسته های آنها در چارچوب تنگناهای معیشتی و مطالبات صنفی تفسیر شود، کاملا مسالمت آمیز و خویشتن دارانه خواهد بود.

نحوه مواجهه با موج سوم، به اقتضای آشوب طلبی، خشونت ورزی، طرح شعارهای ساختارشکنانه، توهین و تخریب و اجرای منویات دشمن، بالطبع سخت و عاری از اغماض خواهد بود.

#### چند نکته پایانی

صرفاً با عطف توجه به وضعیت عمومی کشور (با محوریت وضعیت دینداری)، به دلیل آنکه مخاطب مستقیم این بیانات، روحانیت معظم و فضایی مبلغ هستند:

- جامعه ایران در وضعیت کنونی، در حال بازاندیشی نسبت به زیست جهان روزمره خود است و برای برون رفت از این وضعیت و اصلاح برخی رویه ها و الگوهای معمول زندگی، تلاش و تکاپو دارد؛
- الگوی دینداری در جامعه ایران در حال متکثر شدن، گزینشی شدن، بیشکل شدن، احساسی شدن و فردگرایانه شدن است. از این رو، قرائت های سنتی و رسمی از معارف و آموزه های دینی در حال تغییرند؛
- جایگاه روحانیت و مرجعیت تقلید، در مقایسه با گذشته و حتی دو دهه اوایل انقلاب، تنزل یافته و رقبای زیادی بویژه در عرصه رسانه در حال ظهورند. علاوه اینکه روحانیت در درون خود نیز گونه هایی از تکثر و انشعاب را تجربه می کند؛
- گروه های مرجع جوانان از نخبگان اندیشه ای و فرهنگی به نخبه گان ورزشی، هنری و رسانه ای غالباً فاقد وارستگی های اخلاقی و آرمانهای متعالی، تغییر جهت داده و مراجع پیشین تا حد زیاد تضعیف شده اند؛
- دینی بودن نظام و حاکمیت سیاسی، موجب شده تا برخی مردم ناتوانی نظام در اداره بهینه کشور و پاسخ دهی مناسب به نیازها و مطالبات خود را به حساب ناکارآمدی دین و شریعت در اداره جامعه پیچیده امروزی بگذارند؛

- انتظار این است که روحانیت، از باب امر به معروف و نهی از منکر، و النصیحه لائمہ المسلمین، سیاست ها و عملکردهای ناصواب و ضعیف مسئولان اجرایی کشور را منصفانه مورد نقد جدی قرار داده و در انتقال پیام اعتراض مردم به حاکمیت نقش میانجی داشته باشد. روگردانی از این وظیفه، به بهانه تضعیف نظام عذر موجهی نیست.
- روحانیت (درعین اذعان به موفقیت های انقلاب و نظام اسلامی در دستیابی به برخی اهداف) قطعاً منکر کم کاریها، ندانم کاریها، فرصت سوزیها، فرصت طلبی ها، رابطه بازی ها، مواجهه غیر تخصصی با مسائل پیچیده، ترجیح منافع شخصی و جناحی بر مصالح ملی و اموری از این دست که در بدنه اجرایی کشور جریان دارد، نیست؛
- چه اینکه روحانیت، منکر وجود برخی مشکلات ساختاری در کشور نیست: مشکلاتی مثل وجود ساختارهای ناکارآمد، وجود نهادهای موازی و غیر ضرور در هر بخش، توسعه نامتوازن، بروکراسی لخته، به کارگیری افراد فاقد صلاحیت های لازم در بخش های مهم، تشدید و تعمیق فاصله های طبقاتی، وعده های اجابت نشده، وجود رانتهای متعدد اقتصادی، سیاسی، اطلاعاتی و حتی فرهنگی، شیوع دلال بازی و بورس بازی، رشد روزافزون حاشیه نشینی، رشد بی رویه انواع آسیبها و انحرافات اجتماعی، لجام گسیختگی بازار، ضعف نهادهای تبلیغی و رسانه ای در اقناع افکار عمومی، ضعف عملکرد نهادهای نظارتی، ضعف برخورد قاطع با مفاسد اقتصادی و...
- روحانیت، همچنین منکر مشکلاتی ملموسی مثل گرانی و تورم لجام گسیخته (۵۰ در صدی)، بیکاری، بی عدالتی، تبعیض، بی اعتمادی فزاینده، خروج سرمایه های انسانی و مادی از کشور، کاهش استانداردها و شاخص های کیفیت زندگی و... که موجب بروز نارضایتی های متراکم، سرخوردگی ها، یاس از حل عاجل معضلات، پایین آمدن آستانه تحمل مشکلات، عدم اعتماد به وعده های مسئولان و... شده، نیست.
- انتظار این است که در شرایط کنونی، روحانیت برای چاره اندیشی در خصوص مشکلات موجود کشور باب گفت و گو با نخبه گان و اندیشمندان جامعه را باز کند؛



همچنین با هدف اقناع سازی مردم نسبت به مشکلات موجود، باب گفت و گو با آنها را بازکند.